

شکنجه سفید در بازحویی های بعد ۱۸ تیر

عزت الله سبحانی در مصاحبه باروز - پنجشنبه ۲۰ تیر ۱۳۸۷



نادر ایرانی

مهندس عزت الله سبحانی، از رهبران نیروهای ملی مذهبی درگفت وگو با روز از ماجرای ۱۸ تیر گفته است و اینکه چرا ناطق نوری معتقد بود باید «ملی مذهبی را سینه دیوار» گذاشت. وی همچنین از شکنجه سفید گفته و اینکه اساس بازجویی های در دوران پس از هجده تیر بر «شکستن» زندانی استوار بود. متن مصاحبه در پی می آید.

آقای مهندس سبحانی، نظام جمهوری اسلامی ایران دوم خرداد را همان پروژه پروسترویکا وگلاسنوست گورباچف می دانست که درراس آن خاتمی قرار گرفته ودرنهایت از درون آن قرار است پلنسیبی بیرون آمده و فروپاشی انقلاب را مانند فروپاشی شوروی سابق رقم بزنند. جنبش دانشجویی و ۱۸ تیر را دراین راستا تحلیل می کردند. آیا این بهانه ای بود برای آغاز سرکوب ها یا از يك واقعیت عینی نشأت می گرفت؟ این موضوع از این جهت بیشتر اهمیت می یابد که مسئولیت این موضوع را آقای ناطق نوری درسرخنان اخیر به گردن ملی - مذهبی ها انداخته است. از این رو مهم است بدانیم که درآن زمان طیف ملی مذهبی چگونه عمل کرد و ماهیت پدیده ۱۸ تیر چه بود و ملی مذهبی ها براساس مواضع اعلام شده مایل بودند حوادث ۱۸ تیر به کجا ختم شود؟ و درنهایت سیستم سیاسی ایران در ایجاد حادثه ۱۸ تیر وبه خیابان آمدن دانشجویان تا چه اندازه نقش داشت؟ شاید نظام سیاسی ایران مایل بود از حوادث ۱۸ تیر يك میدان تیان آن من چینی را بازتولید کند؟

شب قبل روزجمعه ای که حادثه ۱۸ تیر به وجود آمد من درتهران نبودم و عصر جمعه که به تهران رسیدم تازه این خبر را شنیدم. درروزهای شنبه ویک شنبه خبر می آمد که حمله سنگینی از سوی نیروهای مقابله کننده با دانشجویان صورت گرفته است.

آیا این حمله برنامه ریزی شده بود؟

خبرها این بود که طبق يك برنامه طراحی شده ای ابتدا نیروهای انتظامی وبه دنبال آنان نیروهای لباس شخصی حمله کردندو دانشجویان هم البته از اتاق هایشان بیرون آمدند ویک نوع سنگ پرانی آغاز شد. منتهی سنگ پرانی دانشجویان زمانی انجام شد که حمله به آنان انجام شده بود و دانشجویان مورد ضرب و شتم سنگین واقع شده بودند. به عبارت دیگر دانشجویان مهاجم نبودند.

پای شما به عنوان نیروهای ملی مذهبی از چه زمانی به حوادث کوی دانشگاه کشیده شد؟

از روز سوم، یعنی یکشنبه ظهر از دفتر تحکیم وحدت بامن تلفنی تماس گرفتند و گفتند که دانشجویان زیادی در کوی دانشگاه جمع هستند، از دانشگاه های دیگر نیز درآن جا جمع شده وتصمیم گرفته اند راهپیمایی توام با تظاهرات درشهر انجام بدهند. تحکیمی ها عنوان می کردند که نگران هستند ومی خواهند از این حرکت ممانعت به عمل بیآورند ولی قادر به انجام این کار نیستند. آنان می گفتند از صبح تا حالا، چندین نفر از معاون وزارت کشور آقای تاج زاده گرفته تا شمس الواعظین و... به کوی دانشگاه آمده اند ولی هرچقدر صحبت کرده اند موثر واقع نشده است و دانشجویان همچنان مصمم هستند که حرکت خود را به شهر بکشانند.

عکس العمل نیروهای سپاه و انتظامی نسبت به این موضوع چه بود؟

گفته می شد که سپاه نیز اطلاعیه هایی داده مبنی بر این که اگر کسانی در شهر تظاهرات کنند، و اگر بخواهد پای اصل جمهوری اسلامی به میان بیاید، اقدام به تیراندازی خواهند کرد.

بسیج چه نقشی به عهده داشت؟

خبرداشتیم که نقاطی از شهر در کنترل نیروهای لباس شخصی است از جمله مسجدی در تقاطع جمهوری اسلامی و ولیعصر که در آن مکان ها به افراد لباس دانشجویان می پوشاندند و آنان نیز داخل دانشجویان تظاهر کننده می شدند تا بتوانند سربزنگاه ها اهداف خود را محقق سازند.

برگردیم به دانشگاه، به ویژه از زمانی که شما داخل دانشجویان شدید و برای آنان سخنرانی کردید.

شب ها جلوی دانشگاه شلوغ بود. بالاخره دانشجویان دفتر تحکیم وحدت از من خواستند که برای دانشجویان صحبت کنم شاید آنان به حرف من گوش کنند. من نگران آن بودم که بچه ها به داخل خیابان بیایند و درگیری ها به اوج خود برسد. چون بر اساس رفتار شب اولشان معلوم بود که آنان مصمم به قتل دانشجویان هستند. همانگونه که عرض کردم افرادی با لباس مبدل در چهارراه بهودی به دو بانک حمله کردند و شیشه های آن ها را شکستند تا این گونه نشان بدهند که این دانشجویان هستند که دارند به تخریب گسترده دست می زنند؛ تا شرایط برای سرکوب آنان فراهم شود. این خبرها را می شنیدیم و برای ما مسلم بود که این دست از حوادث برنامه ای است از سوی حمله کنندگان به کوی دانشگاه، یعنی نیروهای انتظامی که در پشت سر آن ها هم نیروهای حزب الهی قرار دارند. این هم مسلم بود که اگر دانشجویان وارد شهر شوند، حتما حمام خون به راه خواهد افتاد. دفتر تحکیم هم به این موضوع به خوبی آگاه بود و می خواستند از وقوع چنین حوادثی جلوگیری به عمل بیاورند. اما زورشان نمی رسید. تا اینکه بنده با دوسه نفر از دوستان از محل دفتر مجله ایران فردا به میدان مرکزی کوی دانشگاه رفتیم.

جمعیت حاضر چه تعداد بودند؟

چیزی حدود ۵ تا ۶ هزار نفر در آن جا جمع شده بودند. البته يك تظاهراتی به نفع ما در آن جا انجام شد ولی بیشتر هووونجال علیه ما بود. دانشجویان می گفتند که شما آمده اید تا ما سازش کنیم، ما خریداری نمی شویم و... تا اینکه بالاخره با مقاومت خود بچه های دفتر تحکیم وحدت که آن زمان سخنگوی دانشجویان کوی دانشگاه تهران بودند، من به پشت تریبون رفتم و به مدت ۴۵ دقیقه در آنجا صحبت کردم. در صحبتم حادثه کوی دانشگاه را در قیاس با حادثه ۱۶ آذر سال ۳۲ بسیار تهاجمی تر و بیرحمانه تر ذکر کردم. در آن جا تاکید کردم که دانشجویان متوجه باشند که برایشان طرحی ریخته شده تا به خیابان ها بیایند و آن ها نیز دانشجویان را سرکوب کنند. نهضت دانشجویی در آن زمان داغ بود و گفتیم که می خواهند جنبش را ادب کنند. در نهایت نیز اعلام کردم که به مصلحت نیست وارد خیابان بشوید، بهتر آن است که به تحصن خود در دانشگاه ادامه بدهید و طی تحصن خواستار تعقیب فرماندهانی که عملیات کوی را برعهده داشتند بشوید. دوم اینکه آقای لطفیان که در آن زمان فرمانده نیروی انتظامی بود، صبح روز شنبه يك مصاحبه رادیویی انجام داده و در آن مصاحبه کوشیده بود عملیات نیروی انتظامی در کوی دانشگاه را توجیه کند. منتها از آن جا که فرمانده نیروی انتظامی - به دور واقعیت - ادعا کرده بود که آنها دفاع کرده اند به دانشجویان گفتیم می توانید طی تحصن برکناری ایشان را هم خواستار بشوید. بعد از سخنرانی، من به دفتر آمدم و طرف های ساعت ۷ شب بود که از دفتر تحکیم به من زنگ زدند و گفتند که صحبت های من در آن جا موثر واقع شده است و از ما تشکر کردند. ما تا این جا فکر کردیم که نقش مهاریک شورش و آشوب را داشته ایم. از این رو خوشحال بودیم که دانشجویان دیگر به خیابان نمی روند تا آن پیامدها بر آن ها عارض شود.

نیروهای شبه نظامی که در داخل دانشجویان نفوذ کرده بودند چه واکنشی به صحبت های شما داشتند؟

بعدا شنیدیم در میان همان جمعی که علیه امثال من که به کوی رفته بودیم تا دانشجویان را از آمدن به داخل خیابان منصرف کنیم، تظاهرات می کردند، دانشجویان به يك دونفر که خیلی داغ بودند مظنون می شوند. بعد شنیدیم در جیب آنها گاز اشک آور هم پیدا کرده اند. از این رو معلوم بود که عوامل مهاجمین به داخل دانشجویان نفوذ کرده بودند تا با تحریک آنان و ورودشان به داخل خیابان، حرکت را به انحراف بکشند و از این طریق به اهداف خود برسند به این معنا که با سرکوب جنبش دانشجویی آن را خاموش کنند. منتها فردای آن روز شنیدیم که يك نفر از کسانی که با ما ارتباط مقاله ای داشت، به این معنا که مطلب می فرستاد و ما منتشر می کردیم، به نام عزت ابراهیم نژاد توسط نیروهای امنیتی دستگیر شده است. بعد از دوسه روز اعلام شد که ایشان سرباز بوده و شب حادثه برای دیدار دوستانش به کوی دانشگاه

رفته است. در نیمه های شب که این جریان شروع می شود و او نیز درسنگ پرانی شرکت می کند، در میان دانشجویان، شناسایی و دستگیر می شود. ولی مکانی که به آنجا منتقل می شود، محل نیروی انتظامی و نظامی نبوده است. او را به داخل خانه مخفی می برند. اما از آن جا که او افسر وظیفه بود، فرمانده پادگانش کار او را تعقیب می کند و بالاخره متوجه می شوند کجاست. این فرمانده برادرخواهر عزت ابراهیم نژاد را برسر جنازه او می برد. زمانی که برای دیدن خانواده ابراهیم نژاد در پل دختر رفتیم، یکی از اعضای خانواده او تعریف می کرد که زمانی که جسد را به آن ها تحویل دادند، مشاهده کرده بودند که گویی زنجیری به دور بدن او بسته بودند و آنقدر جسم او را با این زنجیر کشیده بودند که زنجیر در بدن او و ماهیچه هایش فرو رفته بود. بر روی ران هایش نیز با یک شیئی تیزی به صورت عمیق پاره شده بود. یعنی به صورت چمباتمه در قل و زنجیر اورا بسته و در نهایت کشته بودند.

حوادث کوی دانشگاه تا چه اندازه در دستگیری شما موثر بود؟

در اواخر آذر ۱۳۷۹ من را دستگیر کردند. البته من به دنبال کنفرانس برلین یک بار دیگر هم بازداشت شدم. دو ماهی در آن زمان در زندان بودم و درآمدم. در پاییز سال ۷۹ محاکمه شدم و قاضی مقدس من را به ۶ سال حبس محکوم کرد. ۵ سال و شش ماه برای جریانی که هدف اش براندازی جمهوری اسلامی ایران بوده است. بعد از این ماجرا به مناسبت ۱۶ آذر من را به دانشگاه امیرکبیر دعوت کردند. من آن جا صحبت کردم که بلافاصله بعد از آن صحبت ها شاید ۱۸ یا ۱۹ آذر بود که به دادگاه انقلاب احضار شدم. در آن جا طی دو جلسه آقای حداد در شعبه ۲۶ از من بازجویی کرد و سپس در جلسه سوم معاونش از من بازجویی کرد و بعد از آن هم گفت که شما بازداشت هستید. من بازداشت شدم. در این بازداشت ابتدا من را به زندان شماره ۳ اوین بردند که در آن جا عده ای از فعالان سیاسی حضور داشتند مانند آقای طبرزدی، آقای زید آبادی، آقای امیرانتظام، و آن گروه ۶ نفره هم که در جریان قتل های زنجیره ای با سعید امامی متهم بودند در آن جا حضور داشتند. بنده به مدت یک هفته آن جا بودم، سپس از آن جا من را به زندان انفرادی منتقل کردند. در زندان انفرادی بازجویی هایی آغاز شد که تا آن موقع سابقه نداشت. در جریان مسایل برلین بنده توسط قاضی مرتضوی بازجویی شده بودم ولی رفتار این گونه نبود، محترمانه بود، در بازجویی های جدید توهین و تهمت امثال این ها شدید بود. در این بازداشت که از اواخر آذر ۱۳۷۹ شروع شد من به مدت شش ماه در زندان انفرادی بودم آن هم به صورت چشم بسته و اصلا نمی دانستم کجا هستم. من خیلی به زندان افتاده ام، اما بازجویی که آن بار شد حتی قبل از انقلاب و بعد از آن هم از من این گونه بازجویی نشده بود. رفتارهایی با من انجام شد که بعدها که آزاد شدم در مجله آفتاب خواندم تحت عنوان شکنجه سفید به تازگی در زندان های جمهوری اسلامی مرسوم شده است. شکنجه سفید شکنجه ای است که زندانی را نمی زنند، بلکه با تلقین مداوم و توهین به همراه تهمت های خیلی سنگین که به هیچ وجه به آدم نمی چسبد، روحیه زندانی را می شکنند تا بتوانند به این ترتیب در زندانی نفوذ و شخصیت او را عوض کنند. این رفتار با من در زندان انجام شد. به گونه ای بود که از بعد از ظهر به بازجویی می رفتم و تا فردا صبح این بازجویی ادامه داشت و نماز صبح را در مکان بازجویی می خواندم. ۱۸ ساعت مداوم از من بازجویی می شد. و روز بعد این روند به همین صورت ادامه داشت. بعد هم من را به زندانی منتقل کردند که نمی دانستم کجاست. حتی رییس اداره زندان ها از وجود این زندان اظهار بی اطلاعی کرده بود. بعدها متوجه شدم که زندان ۵۹ معروف بوده است. به هر حال روزگار بدی را از سر گذراندم.

در این بازجویی ها مهمترین اتهامی که به شما وارد می کردند چه بود؟

در تمام مدت بازجویی ها صحبت از این که شما دخالتی در ایجاد این حوادث یا دامن زدن به آن یا تبلیغ آن نقش داشتید، نبود. اتهام آنان به من این بود که می گفتند اظهارات تو در جریان کوی فریب بوده، هر چند در آن جا از دانشجویان خواستید که به شهر نروند و در دانشگاه بمانند، ولی به آنان توصیه کردید که خواسته های خود را دنبال کنند و من جمله برکناری رییس نیروی انتظامی را خواهان شوم. بر این اساس تو غرض داشتی و می خواستی از این طریق مقام معظم رهبری را از پشتیبانی نیروی انتظامی محروم کنی و از این طریق به مقام معظم رهبری ضربه بزنی. بنا بر این اتهام چه بود؟ با وجود آنکه با کمال خصومت با من رفتار می کردند، هرگز به من نگفتند که شما در راه انداختن این حوادث نقشی داشتید، یا به تحریک دانشجویان اقدام کرده اید. من این موارد را از این جهت گفتم که آقای ناطق نوری حالا می گوید ملی مذهبی ها در این جریان دخیل بودند. باید بگویم که این موارد ۱۰۰ درصد بافته خیال خود ایشان است.

آیا این موضوع می تواند به حوادث دوم خرداد و نقش ملی مذهبی ها برای رای دادن به آقای خاتمی برگردد؟

آقای ناطق نوری چند سال پیش وقتی من از زندان آزاد شده بودم، صحبت ملی مذهبی را کرده و گفته بود که من همان موقع به دستگاه توصیه کردم که راه حل جماعت ملی مذهبی این است که آنها را سینه دیوار بگذارید. یعنی اعدایشان کنید. ایشان آن زمان این موضوع را بدون هیچ دلیلی بیان کرده بود، زیرا ما در هیچ دادگاهی به اعدام محکوم نشده بودیم.

البته آقای ناطق نوری می دانست که ما از ابتدا با اومخالف بودیم. ما در انتخابات سال ۱۳۷۶ به شدت از آقای خاتمی حمایت کردیم. در مقاله ای تحت عنوان " نه بزرگ " در ایران فردا نوشتیم و در آن یادآوری کردیم زمانی که از در دیوار در تبلیغات دولتی حمایت از آقای ناطق نوری می بارید، آقای خاتمی ۲۲ میلیون رای آورد. ما گفتیم انتخابات سال ۷۶ یک رفتارندوم بود. این سخنان آقای ناطق نوری و اطرافیان ایشان را دلخور می کرد. حالا پاسخشان در سال های ۸۲ یا ۸۳ این بود که راه حل این است که ملی مذهبی را سینه دیوار قرار بدهیم. باز هم تاکید می کنم تا آن تاریخ حتی در بازجویی هایی که با آن شدت خصومت توسط اطلاعات موازی انجام می شد، نمی گفتند که شما محرک این جریان بودید یا در آن دست داشتید. این اولین بار است که چنین سخن هایی می شنوم.

از لحاظ روانی فکر می کنید چه اتفاقی افتاده است که آقای ناطق نوری از خود اینگونه عکس العمل نشان می دهد؟

من فکر می کنم شاید ایشان از سوی دوستان و هم حزبی هایش در برابر برخی سوال ها قرار گرفته یا شاید از سوی قوه قضاییه مورد این سوال قرار گرفته که شما که می گوئید این ها را باید گذاشت سینه دیوار به چه دلیلی گفتید؟ لذا در چنین شرایطی خواسته موضع خود را توجیه کند و برای همین چنین سخنانی را به زبان آورده است.

شما منظورتان این است که سخنان ایشان، حتی سیاست نظام در برخورد با شما در بازجویی ها نبوده و به یک برخورد و کینه شخصی به دلایل حمایتی که در انتخابات از آقای خاتمی به عمل آوردید تنزل پیدا کرده است؟

بله این هست ضمن آنکه او مقداری مایل بود به نوعی خودشیرینی کند، آن هم با توجه به اینکه به رهبری کشور هم نزدیک بود. بعد از اینکه من بازداشت شدم آقای خامنه ای به دانشگاه امیرکبیر رفتند و در همان سالنی که من در آن صحبت کرده بودم ایشان نیز در همان سالن سخنرانی کردند. حرف اصلی ایشان این بود که می گفتند یک عده ای هستند که این ها براندازان قانونی هستند. اینها می خواهند از طریق قانونی نظام را براندازی کنند. متعاقب این سخنان، آقای مهندس معین فردر مصاحبه ای گفته بود که مفهوم برانداز قانونی مانند این است که بگوئیم فلانی کچل موفر فری است. اگر قانونی است که دیگر برانداز نیست. قانونی به این معنا است که ما قانون اساسی را قبول داریم و بر اساس آن حرکت می کنیم. از این روحدا کثر اتهام آقای خامنه ای این بود. ضمن آنکه معلوم شد باماجرای بازجویی های ما در زندان که از سوی اطلاعات موازی انجام می شد، وزارت اطلاعات به شدت مخالف بوده است، از این رو به خود آقای خامنه ای گزارش داده و خود آقای یونسکی گزارش خود را در مجلس در کمیسیون اصل ۹۰ داد و اعلام کرد که ما، یعنی وزارت اطلاعات، با مجموعه اطلاعاتی که از این گروه داریم من جمله شنوهای تلفنی آنان به این نتیجه رسیده ایم که این ها گروه برانداز نیستند. وزارت اطلاعات رسمی این موضوع را مطرح می کرد ولی اطلاعات موازی که در واقع اطلاعات سپاه و تحت هدایت مقام رهبری است معتقد بودند که ما می خواستیم براندازی کنیم. مع ذلك این ها نمی گفتند که من قیام یا شورش کرده ام بلکه حرفشان این بود که چرا گفتی لطیفان را بردارند. به دنبال این موضوع به آقای یوسفی اشکوری گفته بودند که ما سحابی را در جامعه سیاهش می کنیم تا جرات نکنند در مقابل مقام رهبری بیایند و کاندیدای ریاست جمهوری شود. معلوم شد که آنان مسائشان چیزهای دیگری بوده است. بنا بر این باز هم تاکید می کنم که صددرصد این موضوع بافته های ذهن آقای ناطق نوری است.

البته شنیده شده بود که نظام سیاسی ایران این تصور را داشت نیروی جایگزین اتحادیه اروپا در ایران شما هستید و اطلاعات موازی با این توهم می خواست از شرایط به وجود آمده فرصتی بسازد تا شما و ملی مذهبی ها را در جامعه نابود کند.

من اظهارات آنان را عرض می کنم. بله آنها من را به عنوان رقیب و خطری که علیه مقام معظم رهبری تبلیغ و کار می کند و هدف دارد شناخته بودند. از این رو می خواستند مرابه این دلایل تنبیه کنند. البته من هم این راهم شنیده ام که برخی گفته اند نظام سیاسی ایران بنده را به آمریکا وصل نمی کند بلکه فکر می کنند که به جامعه اروپا وصل هستم. آنان فکر می کنند که جامعه اروپا پشت سر توفرار دارد و می خواهند توبر سرکار بیایند. این را من هم شنیدم، ولی درباره کم و کیف این موضوع تا امروز که این مصاحبه را انجام می دهم اطلاعی ندارم.

پس می خواستند طیف ملی مذهبی ها را در جامعه نابود کنند. الان اولویت نظام سیاسی ایران کدام طیف است؟ آیا کما کان ملی مذهبی ها مورد تهاجم هستند؟

تا آن اندازه که من از مجموعه برخوردهای وزارت اطلاعات احساس کرده ام، تضاد اصلی اصولگرایان در حال حاضر اصلاح طلبان هستند. به عبارت دیگر خواهان آن هستند که به هر ترتیب که شده اصلاح طلبان را از صحنه حذف کنند. از این رو برنامه اصلی روی آنها است و فعلا ما در زمره اهداف اصلی آنان قرار نداریم. ما نیروهای ملی مذهبی

در دسته دوم هستیم. البته از این نظر هنوز عدول نکرده اند که ما برانداز نیستیم. این را بعید می دانم. آقای خامنه ای هم درسخرانی خود در مشهد اعلام کردند که همه مردم پشت سرما هستند و تنها یک عده کمی معدودی مخالف ما هستند و اینها همه شان از آمریکا پول دریافت می کنند. به هر صورت نظام سیاسی همه مخالفان خود را به نحوی منصوب آمریکا می کند ولی اینکه در تحلیل آنان ما الان در صفت جلو براندازی نظام باشیم به نظر می رسد چنین باشد.

وضعیت جنبش دانشجویی را در این شرایط چگونه می بینید؟ به عبارت دیگر جنبش دانشجویی نسبت به سال ۷۸ یعنی بعد از نزدیک به یک دهه در سال ۸۷ در چه شرایطی قرار دارد؟

جنبش دانشجویی در حال حاضر در تلاطم است. اولاً وحدت آن روز جنبش دانشجویی بسیار گسیخته شده است، ثانیاً نوعی سرگردانی هایی در آن هست، ثالثاً نوعی عقب گرد هم در آن ها به وجود آمده است. مثلاً همین حرکتی که آقای سازگارا و افشاری انجام دادند که به نوعی از رهبران دانشجویان به شمار می رفتند، و همچنین عده ای هستند در میان دانشجویان که در دفتر تحکیم هم نفوذ دارند ولی اکثریت نیستند طرفدار تز تیپ هایی مانند افشاری هستند و معتقدند که ما باید از قدرت آمریکا استفاده کنیم. این در حالی است که همه دانشجویان این نظر را ندارند. مثلاً دفتر ادوار تحکیم اعلام کرده که در نیروهای موجود با ملی مذهبی ها تفاهم بیشتری دارد به طوری که آقای زید آبادی را به عنوان دبیر ادوار تحکیم انتخاب کردند. دانشجویها البته مبارزه کنند و اینکه شیوه مبارزه شان چه باشد، طرف اصلاح طلبان را بگیرند یا طرف براندازان و... بین شان اختلاف وجود دارد. در هر صورت جنبش دانشجویی الان آن وحدت، حدت و خطر را برای رژیم ندارد. ضمن آنکه رژیم هم دستگاه های دانشجویی تحت عنوان بسیج دانشجویی را به وجود آورده که آنان به نوعی به جان دانشجویان افتاده اند.

آیا فکر می کنید جنبش دانشجویی در انتخابات آینده جنبش دانشجویی فعال خواهد بود؟

من از حالا نمی توانم پیش بینی کنم ولیکن دانشجویهایی که بر سر موضع شان درباره حاکمیت و جریان راست هستند، بین شان در انتخابات مجلس هشتم اختلاف بود ولی دست آخر به نظرم می رسد که با سیاست های جبهه مشارکت همراهی کنند. بعید است که جنبش دانشجویی در کنار حزب اعتماد ملی قرار بگیرد زیرا با آنان تفاهم ندارند. به مشارکت نزدیک ترند.

در نهایت فکر می کنید آرمان های ملی مذهبی ها و آن شعارهایی که داشتند آیا به مرور زمان توسط مردم بیشتر شناخته خواهد شد. یا اینکه مسایل از این حرف ها گذشته و مردم نگاه به خارج را انتخاب کرده اند؟

امروزه همه مردم، حتی کاسبان خیابان هم سیاسی اند. ولی آگاهی هایشان زیاد نیست. اکثر مردم عادی چشم شان به نیروی خارجی است. ولی نیروهای سیاسی و سابقه دار بیشتر به تز ملی مذهبی ها یعنی عدم دخالت خارجی و استقرار قانون متمایلند.

مایلم چند سوال درباره مسایل پر ونده هسته ای ایران از شما بکنم. وضعیت پرونده هسته ای را چگونه می بینید؟

من از برخی منابع شنیده ام که آقای خامنه ای با اظهار ناراحتی شدید به دلیل تهدیداتی که وجود دارد موافقت کرده اند که بسته پیشنهادی را بپذیرند. به عبارتی ایشان تعلیق موقت غنی سازی را قبول کرده اند. برخی هم مصاحبه های آقای ولایتی را حاکی از آن دانسته اند که آقای احمدی نژاد نیست که تعیین کننده سیاست نظام است.

پس این سخنان آقای احمدی نژاد که ایران تعلیق را نپذیرفته، صحت ندارد؟

خیر صحت ندارد.

آخرین مواضع ملی مذهبی ها درباره پرونده هسته ای چیست؟

ما اعلامیه ای در بهمن سال ۸۵ درباره حقوق مسلم ایران صادر کردیم. آن جا تأکید کردیم که مسئله استفاده صلح آمیز از انرژی هسته ای جزو حقوق همه ملت ها است، بخصوص آن هایی که قرارداد ان پی تی را امضا کرده اند. در این هم تردید نداریم که انرژی هسته ای از حقوق مسلم ایران است. اما ایران از حقوق دیگری نیز برخوردار است از جمله یکی از حقوق مسلم ما قانون اساسی ایران است. قانون اساسی میثاق میان حاکمیت و مردم است و رای مردم در پاي آن قرار دارد. امضای مقام رهبری در پاي آن قرار دارد. از این رو این قانون اساسی هم یکی از حقوق های مسلم ما محسوب می شود. یک بخش از قانون اساسی حقوق مربوط به رهبری است، یک بخش دیگر اصول ۳ تا ۳۹ قانون اساسی است که

در آن ها به حقوق ملت توجه شده است. یکی از حقوق مسلم ما اجرای این قانون است. این قانون به کلی زیر پا گذاشته شده است. حال اینکه عواقب آن به سوی فروپاشی اجتماعی و فساد و... می برد بماند. دوم اینکه کشور ما سابقه تمدنی چند هزار ساله دارد، ضمن آنکه دارای منابع غنی زیرزمینی و منابع انسانی بسیار پیشرفته است. بنابراین حق مسلم مردم این کشور است که از پیشرفته ترین کشورهای جهان باشد این در حالی است که در کل منطقه آسیا و آسیای غربی، آسیای جنوبی و آسیای میانه از عقب مانده ترین کشورها به شمار می رود. ایران با وجود درآمد نفتی جزو حقوق مسلم اش است که با این گرانی و تورم و تیره روزی مواجه نباشد. در صورتی که این حقوق زیر پا گذاشته شده است. این نیز از حقوق مسلم ما است که طالب جنگ نباشیم آن هم بعد از ۸ سال جنگ با عراق، این ملت آن اندازه بیدار شده است که دیگر جنگ را به نفع خود نمی داند. همچنین درگیری با جهان را به مصلحت خود نیز نمی داند. ما در حال حاضر منزوی شده ایم و هیچ کشوری به نفع ما رای نمی دهد. حتی دولت روسیه و چین دارند با ما بازی می کنند. ممکن است درجایی به طور مشروط با انتفاع اقتصادی بالا از ما حمایت کنند اما در نهایت آنان سهم خود را از نظام بین الملل جدا نخواهند ساخت و در نهایت قطعنامه هایی که علیه ما صادر می شود را امضا می کنند. از این رو این حق ما است که منزوی نباشیم یاخیر؟ ما اعلام کردیم که در برابر این همه حق مسلم، یکی نیز حق مسلم هسته ای است. آیا عقل آزاد ایجاب می کند که ما آن پکیج حقوق مسلم خود را قربانی یک حق هسته ای کنیم؟ پافشاری ما بر روی غنی سازی نتیجه اش این شده که ما از مابقی حقوق خود محروم شویم. ما بر روی این موضوع تاکید کردیم و پای آن نیز ۹ امضا داشت.

بر اساس خبری که فرمودید آقای خامنه ای به عنوان رهبری نظام تعلیق را پذیرفته است. نظر شما درباره این پذیرش چیست؟

این پذیرش نیز دارد مانند پذیرش قطعنامه ۵۹۸ توسط امام خمینی که نوشیدن جام زهر از طرف ایشان نام گرفت، یا موضوع واگذاری گروگان ها، که در زمان حضيض دولت ایران انجام شد صورت می گیرد. در زمان پذیرش قطعنامه ایران نیروهایش مجدد به داخل ایران هجوم آورده بودند. به عبارت دیگر نپذیرفتند و وقتی پذیرفتند که ایران در موقعیت ضعف قرار گرفت. چندوقت پیش با من تماس گرفتند و درباره این موضوع از من سوال کردند که نظرم درباره تاسیس دفتر حافظ منافع آمریکا به طور مستقیم در ایران چیست؟ من عرض کردم که به طور کلی به این امر خوشبین هستم. برای اینکه این امر خود باب مراد مستقیم را باز می کند. پرسیدند که آیا ایران با چنین موضوعی موافقت می کند، که عرض کردم فکر می کنم دیر یا زود این امر را می پذیرند زیرا دولت جمهوری اسلامی ایران نشان داده که همواره در دقیقه ۹۰ خیلی چیزها را می پذیرد. این موضوع ۹۰ خیلی چیزها را می پذیرد. این موضوع درباره انصراف دخالت در کشورهای خاورمیانه نیز این گونه خواهد بود.

منبع: روز آنلاین